

## وحی و تفاوت آن با تجربه دینی

احمد رضا بسیج\*

### چکیده

به عقیده برخی دین‌پژوهان و متکلمان غربی وحی مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست، بلکه کتب مقدس محصول کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیاتی هستند که ضمن عصری بودن در قالب تجربه بشری بروز می‌یابند. از این رو، وحی و تجربه دینی در بُعد پدیدارشناسی تجربه دینی یکسان انگاشته شده است.

هدف این مقاله ضمن روشن ساختن معنای وحی و تجربه دینی و ارائه برخی نظریات مطرح در هر مورد به تبیین تفاوت وحی با تجربه دینی می‌پردازد. روش پژوهش، مروری و کتابخانه‌ای است که پس از بیان برخی نظریات در باب موضوع، به نقد و بررسی آنها پرداخته است.

براساس یافته‌های این پژوهش، که با ارائه ۲۰ تفاوت عمده میان وحی و تجربه دینی به دست آمد، معلوم شد که منشأ وحی، برای گیرنده وحی (پیامبران) روشن است و به همین علت، پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند. وحی قرآن، در طول و عرض کامل و تمام است و تاکنون هیچ تجربه‌ای دینی یا شهودی عرفانی نتوانسته است به پای آن برسد.

**کلیدواژه‌ها:** وحی، تجربه دینی، معنای گزاره‌ای وحی، معنای غیرگزاره‌ای وحی.

## مقدمه

قرآن مقدس‌ترین حقیقت دینی در نزد مسلمانان است. این کتاب که هیچ شکی در آن نیست، هدایتگر عالمیان بوده و شفابخش تمامی دردها و آلام بشریت در هر عصری است. کتابی که از هرگونه شک مبرا است: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأُرِيَبَ فِيهِ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (سجده: ۲)

با این حال، در جهان غرب و به طور عمده دنیای مسیحی، به دلیل عیب و نقص و تحریف و ضعف کتب عهد عتیق و جدید و نارسایی آموزه‌های مذکور، نظریات گوناگونی پیرامون واقع‌نمایی، معرفت‌زایی، فهم‌پذیری و از همه مهم‌تر وحیانی بودن یا نبودن آموزه‌های کتب مقدس بیان گردیده، که صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن عقاید و آراء در مورد عهدین، بی‌شک تعمیم آن نظرات به قرآن کریم جفا در حق بشریت و خطایی بزرگ بوده که آثاری مخرب در پی خواهد داشت.

یکسان‌انگاری وحی بی‌ریب الهی با تجربه غیرمعصومانه بشری، یکی از آموزه‌ها و نگرش‌های جدید برخی دین‌پژوهان است. هرچند خود غربی‌ها کمتر درصدد تعمیم آن به قرآن برآمده‌اند، ولی به این دلیل که اولاً، حرف آنان عام بوده و ناگزیر شامل قرآن نیز می‌شود و ثانیاً، اینکه برخی پیروان شرقی آنان بدون توجه به لوازم این نظریات و بعضاً عامدانه همان مطالب را بر قرآن نیز جاری ساخته‌اند، پاسخ‌گویی و نقد و بررسی آراء مربوطه ضرورت دارد. ما در این گفتار کوشیده‌ایم ضمن بیان معنای وحی و تجربه دینی، تفاوت آنها را بررسییم.

تجربه دینی چیست؟ چه تفاوت و شباهتی با وحی دارند؟ برخی از متکلمان و فلاسفه دین از بحث تجربه دینی برای توجیه معتقدات دینی استفاده کرده‌اند. از این‌رو، سؤال مطرح می‌شود که آیا تجربه دینی می‌تواند باورهای دینی را توجیه کند؟ و کدام دسته از باورها را؟ و آیا تجربه دینی می‌تواند منبعی معرفتی مانند وحی باشد؟

## نظر اسلام پیرامون وحی و حقیقت آن

وحی در اصل به معنای اشاره سریع است. طبرسی فرموده: «ایحاء» القای معنی است به طور مخفی، و نیز به معنی الهام و اشاره است. و اگر وحی و ایحاء را تفهیم خفی و کلام خفی معنی کنیم جامع تمام معانی خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

آیت‌الله معرفت در تعریف وحی می‌گوید: وحی پدیده‌ای روحانی است که در بعضی مردم پدید می‌آید که با آن به ویژگی‌های روحی ممتاز می‌گردند که آنان را سزاوار اتصال با ملأ‌اعلی می‌گرداند و این مکاشفه در باطن نفس است و یا با شنیدن که گیرنده وحی احساسی ناگهانی را درمی‌یابد که از خارج وجودش بر او نازل می‌گردد و برخاسته از ضمیر خود او نیست.<sup>(۲)</sup>

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: هرچند معنای جامع وحی، یکی است و به طور مشترک معنوی مطرح است، لیکن تفاوت عمیق میان این مصادیق به قدری است که زمینه احتمال اشتراک لفظی را فراهم می‌کند. اما وحی انبیا و ویژگی خود را دارد که هرگز نباید با سایر مصادیق حتی با تجربه دینی عارفان برجسته، اشتباه شود. همچنین باید دانست که وحی اگر به حکم انشایی تعلق بگیرد و دستور جدید به همراه داشته باشد، از سنخ تشریح است و مخصوص پیامبران می‌باشد. اما اگر به فعل و عزم و اراده و انگیزه و مانند آن تعلق بگیرد و از سنخ حکم انشایی نباشد، اختصاصی به پیامبر ندارد.<sup>(۳)</sup>

واژه وحی در قرآن به همان معنای جامع خود در چهار مورد به کار رفته است: ۱. اشاره پنهانی؛ ۲. هدایت‌گریزی؛ ۳. الهام (سروش غیبی) که شامل وسوسه‌های شیطان نیز می‌شود؛ ۴. وحی رسالی؛ وحی بدین معنا شاخصه نبوت است و در قرآن بیش از هفتاد بار از آن یاد شده است.<sup>(۴)</sup>

مطابق آموزه‌های قرآن وحی رسالی خودبر سه گونه است:

عدم تحریف قرآن مورد اتفاق تمامی اندیشمندان مسلمان از زمان نزول قرآن تا امروز است که کتاب‌ها و رسائل زیادی پیرامون آن به رشته تحریر درآورده و پاسخ‌های قاطعی به شبهات مطرح‌شده در این زمینه بیان نموده‌اند.<sup>(۸)</sup> بر این مطلب، هم شواهد تاریخی وجود دارد و هم دلایل روایی و عقلی.

### توقیفی بودن لفظ و محتوای وحی قرآنی

مطلب قابل توجه دیگری که در برخی گفتارهای قدیم و جدید مطرح گردیده، این است که آیا هم محتوای قرآن و هم الفاظ آن وحی است یا اینکه فقط محتوا وحی بوده و لفظ از آن پیامبر می‌باشد؟

در این مورد، چهار حالت را می‌توان تصور نمود:

۱. هم لفظ و هم محتوا از پیامبر است و وحی چیزی جز همان تجربه نبوی نیست؛
  ۲. هم لفظ و هم محتوا از جانب خداوند بوده و پیامبر هیچ نقشی در آن ندارد؛
  ۳. لفظ از جانب خداوند است و محتوا از جانب پیامبر؛
  ۴. محتوا از جانب خداوند است و لفظ از جانب پیامبر.
- از این چهار حالت، حالت سوم را به دلیل دور از عقل بودن کسی تاکنون بیان نکرده است، لیکن سه نظر دیگر کم و بیش قائلان و طرف‌دارانی دارد. البته می‌توان نظریات دیگری را نیز تصور کرد که - مثلاً - کسی بگوید: معنا از سوی خداوند باشد و لفظ از سوی جبرئیل، یا صورت‌های دیگری از شرکت خدا و جبرئیل در وحی یا پیامبر و جبرئیل در وحی که یا اساساً کسی بر این باور نبوده یا شمار معتقدان چنین عقایدی بسیار اندک است، به گونه‌ای که قابل اعتنا و توجه نیستند. بنابراین، سه حالت دیگر ذکر شده را بررسی می‌کنیم.

طرف‌داران نظر چهارم، چنین نظر دارند که معانی قرآن کریم از سوی خداوند و الفاظ آیات از سوی رسول

۱. وحی مستقیم؛ یعنی القای مستقیم و بی‌واسطه مطلبی بر قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

۲. خلق صوت؛ یعنی رسیدن وحی به گوش پیامبر، به گونه‌ای که کسی جز او نشنود؛

۳. القای وحی به وسیله فرشته وحی.

هر سه نوع وحی رسالی در آیاتی از قرآن مذکور است.<sup>(۵)</sup>

علامه طباطبائی در مورد کیفیت گرفتن وحی توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقد است: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را از فرشته وحی با نفس خود یعنی با تمام وجود خود تلقی می‌کرد نه از راه گوش [ظاهری و حسی].<sup>(۶)</sup> این گرفتن - چنان‌که بیان شد - بر سه نوع است که یک نوع آن بدون واسطه و دو نوع دیگر با واسطه می‌باشد.

علامه طباطبائی در جایی دیگر می‌گوید: علاوه بر اینکه معانی قرآن از جانب خداوند می‌باشد، الفاظ آن هم از ناحیه اوست. و نیز مراد از قلب، حقیقتی است از انسان که ادراک و شعور را به آن نسبت می‌دهند و اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که به او وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید، اما بدون اینکه دو حس بینایی و شنوایی اش به کار بیفتد، همچنان‌که در روایت آمده که حالتی شبیه به بیهوشی به آن جناب دست می‌داد.

پس پیامبر، همان‌گونه که ما شخصی را می‌بینیم و صدایش را می‌شنویم، فرشته وحی را می‌دید و صدایش را می‌شنید، اما بدون اینکه دو حاسه بینایی و شنوایی مادی خود را همچون ما به کار گیرد.<sup>(۷)</sup>

بدین ترتیب، وحی را در معنای اخص آن، که مربوط به پیامبران می‌شود و قطعاً از تجربه دینی و تجربه عرفانی متمایز می‌باشد، می‌توان چنین تعریف نمود: ابلاغ و القای مطلبی از جانب خداوند به طرق سه‌گانه مذکور بر قلب پیامبر و رسول برگزیده خویش.

این پیام و القا بر آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که بدون هیچ تحریفی به ما رسیده است، یکی از نام‌هایش «قرآن» است.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ به این معنا که پیامبر به شیوه‌هایی که ذکر آن رفت معانی را دریافته و به سلیقه خود با توجه به ادبیات زمان و مکان خود در قالب الفاظ ریخته و بیان نموده است.

طرف‌داران نظر اول همان‌هایی هستند که وحی را تا حد تجربه دینی فروکاسته‌اند. از جمله آقای سروش که می‌گوید: «پیامبری نوعی تجربه و کشف بود. چنین بود که تجربه پیامبرانه مرتب تکرار می‌شد، نه اینکه فقط یک بار وحی بر پیامبر آمده باشد یا فقط یک نوبت به معراج رفته باشد و باقی عمر بر سر آن گنج بنشیند و از آن خرج کند، بلکه باران رحمت وحی مستمراً بر او می‌بارید و او را طراوت و شکوفایی بیشتر می‌بخشید. لذا پیامبر تدریجاً هم عالم‌تر می‌شد، هم متیقن‌تر، هم ثابت‌قدم‌تر، هم شکفته‌تر، هم مجرب‌تر و در یک کلام پیامبرتر.»<sup>(۹)</sup> ضعف این نظرگاه و نیز نظر چهارم با تبیین نظر دوم روشن خواهد شد.

قایلان به نظر دوم عقیده دارند که هم الفاظ و هم معانی آیات قرآن کریم از سوی خداوند متعال بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده و آن حضرت بدون هیچ دخالتی عین همان چیزی را که دریافته، ابلاغ و اعلان نموده است. ایشان برای نظر خویش دلایلی دارند:

الف. در قرآن آیاتی وجود دارد که این نظر را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه هم الفاظ آیات و هم محتوا و معنی آنها از سوی خداوند است؛ از آن جمله: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)؛ ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شما در مورد آن اندیشه کنید. این آیه به صراحت بیان می‌کند که لفظ آیات نیز از جانب خداست. نیز در جایی می‌فرماید: آنچه را از خدا بر تو وحی شد تلاوت کن که کلمات قرآن را هیچ کس نمی‌تواند تغییر دهد و هرگز جز درگاه او پناهی نخواهی یافت.<sup>(۱۰)</sup> معلوم است که «تلاوت» در مورد لفظ و مطلبی است که از دیگری

باشد و در مورد الفاظ خود گوینده تلاوت کاربرد ندارد. همچنین در آیات ۴ سوره «مزمل» و ۱۶ تا ۱۹ سوره «قیامت» اولاً، به صراحت ترتیب لفظ پیش از بیان معنی از جانب خداوند عنوان شده است؛ چه اینکه عجله نکردن در قرائت مربوط به لفظ است. ثانیاً، معلوم است که قرائت نیز مانند تلاوت در مورد سخن غیر، معنی می‌دهد و کسی سخن خود را دفعه اول قرائت نمی‌کند، بلکه هر کس به سخن خود تکلم می‌نماید. مگر اینکه کسی پیش از این از خود سخنی ساخته و پرداخته باشد و در درون مضبوط باشد یا در بیرون مکتوب، تا آن را قرائت نماید. و این مطلب توسط آیه شریفه نفی شده است که می‌فرماید: ما خودمان قرآن را بر تو می‌خوانیم، سپس تو آن را قرائت کن.

دلیل دیگر اینکه اگر لفظ قرآن از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، وصف معصومانه بودن خود را از دست می‌دهد و در نتیجه، با اوصاف حکمت و هدایتگری خداوند متعال منافات پیدا می‌کند. همچنین هرگونه دخالتی در قرآن، چه در متن و چه در لفظ، تحریف است که آن را از اعتبار می‌اندازد.

علاوه بر این، دیگر نمی‌توان میان وحی الهی با گفتار نبوی تمیزی قایل شد. حال آنکه تمام عالمان ادیب و ادیبان عالم بر این سخن متفق و معترفند که میان آیات قرآن و احادیث نبوی تفاوت معناداری وجود دارد؛ چراکه از جنبه زیبایی‌شناختی و فصاحت و بلاغت، سخن سنجان نکته‌دان هیچ کلامی را با قرآن نمی‌توانند مقایسه کنند.

در هر حال، عدم توجه به معنای وحی و تفکیک آن از تجربه دینی بشر و نیز بی‌دقتی در تعبیر قرآن و مدعیات پیامبران موجب گردیده است تا نظریاتی خلاف واقع بیان شود. تفقه تاریخی و معنایی و ادبی و روایی و نیز تعقل در اهداف رسالت و توجه به صفات هدایتگری و لطف و

پیامبران، هرچند آنان باید همه جهانیان را در این گنج بارزش سهم سازند. از دیگر موارد انکشاف خاص تجلی خداوند در تجربیات شخصی کتاب مقدس و وجود حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله است. انکشاف اراده یا پیام خداوند برای انسان «وحی گزاره‌ای» نامیده می‌شود. البته این مسئله به معنای وحیانی دانستن الفاظ نیست، بلکه به این معناست که نویسندگان کتاب مقدس از الهام‌های الهی برخوردارند؛ چنان‌که گویی روح القدس پیام الهی را در جان آنان می‌دمد. (۱۳)

به نظر بسیاری از روشن‌فکران اروپا در سده هجدهم، همه بنیان‌گذاران مکاتب دینی و به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فریبکار بوده‌اند که ارتباط با منبع وحی را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد و منافع خویش قرار داده‌اند، هرچند هدفشان (نجات جامعه از گرداب مشکلات و فسادهای اخلاقی) امری پسندیده و مقدس بوده است.

برخی دیگر، با تأکید بر صداقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته‌اند: صداقت او دلیل بر حقانیت پندارهایش نیست. از نظر آنان، در روح پیامبران اندیشه‌هایی پدید می‌آید که به گمان آنها وحی الهی است. بر این اساس، آنچه را که پیامبر راهنمایی‌های الهی می‌پندارد، چیزی جز تجلی حالات و خصوصیات روانی او نیست.

ویلیام مونتگمری وات نیز وحی را تخیل خلاق پیامبر می‌نامد. (۱۴) او می‌گوید: گفتن اینکه محمد صلی الله علیه و آله در عقاید خود یک‌دل و راستگو بوده، دلیل آن نیست که معتقدات وی همه درست بوده است؛ ممکن است کسی در موضوعی یک‌دل باشد، ولی اشتباه کند. برای نویسندگان مغرب‌زمین نشان دادن اینکه محمد صلی الله علیه و آله ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، چندان دشوار نیست. (۱۵)

مسیحیان معتقدند که خداوند کتاب‌های مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد، می‌گویند: کتاب‌های مقدس یک مؤلف الهی و یک

حکمت حق تعالی راهی باقی نمی‌گذارد جز اینکه بپذیریم:

۱. وحی الهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امری جدای از تجربه دینی و حتی تجربه عرفانی است، هرچند پیامبر نیز در موارد غیر از وحی، تجربه عارفانه داشته است.

۲. محتوا و لفظ قرآن هر دو از جانب خداوند بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ تغییری در محتوا و لفظ نداده است.

### نظر مسیحیان پیرامون وحی

از نظر مسیحیان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. مسیحیان باور دارند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او در مورد بشر را بیان می‌کند. بر اساس این اعتقاد، کتاب مقدس به چیزی فراتر از خود دعوت می‌کند و پر ماست که پیوسته ایمان خود را به مسیح و پیامی که خدا در وی قرار داده است زنده و تقویت کنیم. کسانی هم که عهد جدید را نوشته‌اند، درصدد بودند تجربه خویش را از عیسی به دیگران برسانند. (۱۱)

اندیشمندان مسیحی در دو سده اخیر، عالی‌ترین گونه وحی را تجلی خداوند در وجود حضرت عیسی صلی الله علیه و آله دانسته و وحی و انکشاف گزاره‌ای را از انکشاف و وحی غیرگزاره‌ای تمییز داده‌اند. آنها بر این باورند که خداوند خود را به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف برای آدمیان منکشف می‌سازد که یکی از آنها انکشاف در قالب پیام لفظی است. مثلاً، در کتاب مقدس عبرانیان آمده است: خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و راه‌های مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نموده، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد. (۱۲)

برخی از نویسندگان مسیحی، انکشاف خداوند را در دو دسته عمومی و خصوصی جای می‌دهند. دسته اول شامل انکشاف خدا در طبیعت، تاریخ و وجدان انسان می‌شود و دسته دوم شامل معجزات و پیش‌گیری‌های

مؤلف بشری دارند.

از نظر مسیحیان، خدا مؤلف نهایی کتاب مقدس است؛ جز اینکه این عمل را از طریق مؤلفان بشری که کارگزاران وی بوده‌اند، به انجام رسانده است. مؤلفان بشری کتاب مقدس هریک در عصری خاص می‌زیسته و به رنگ زمان خود درآمده بوده‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

مسیحیان هرگز نمی‌گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه‌ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جای ندارد. مسیحیان عیسی را تجسم وحی الهی می‌دانند و به عقیده آنان، وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است. بدین سبب، ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد.<sup>(۱۷)</sup>

ایان باربور نیز در تبیین نظر برخی معتقدان به تجربه دینی می‌گوید: خداوند وحی فرستاده است، ولی نه به املائی یک کتاب معصوم، بلکه با حضور خویش در حیات مسیح و سایر پیامبران و بنی‌اسرائیل. در این صورت، کتاب مقدس «وحی مستقیم» نیست، بلکه «گواهی انسان بر بازتاب وحی» در آینه احوال و تجارب بشری است.<sup>(۱۸)</sup>

### نظر مسلمانان پیرامون وحی

در مقابل این عقیده، مسلمانان عقیده‌ای عقلی و نقلی نسبت به قرآن کریم دارند. ایشان معتقدند: برترین نعمت خداوند یعنی قرآن کریم «احسن‌الحديث» بوده و جز حق و حقیقت نیست: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ.» (آل‌عمران: ۳)

قرآن بهترین سخن و زیباترین کلامی است که خدای سبحان نازل فرموده؛ چه از نظر الفاظ و عبارات و فصاحت و بلاغت و چه از نظر محتوای غنی و انسان‌سازش.

مرحله نازلۀ قرآن کریم که به صورت الفاظ عربی است و جامعه انسانی در خدمت آن قرار دارد، رقیق‌شده‌ام‌الکتاب است که مرحله‌عالیه قرآن می‌باشد. خداوند آن حقیقت متعالی‌ام‌الکتاب و کتاب مکنون را تنزیل داده و رقیق نموده و در قالب مفاهیم و الفاظ بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل فرموده است تا برای عموم مردم قابل درک و تعقل باشد.<sup>(۱۹)</sup>

تنزل قرآن به نحو تجلی است؛ یعنی در عین حال که معارف آن به دست مردم رسیده، مرحله‌اعلایش در مقام لدن، نزد خدای علی حکیم و مرحله‌عالیه‌اش، در دست فرشتگان «کرام برره» است. بنابراین، قرآن کریم یک حقیقت ذومراتب است. این مراتب هم ارتباط جلوه‌ای با یکدیگر دارند و هر مرتبه‌ای جلوه‌مرتبه فوقانی و رقیق‌شده آن است و از نظر وجودی، وابستگی تمام به مرتبه فوقانی خود دارد و از این حیث، تصور مراتب منفک و جدا از هم برای قرآن، تصور درستی نیست.<sup>(۲۰)</sup>

تصویر روشن و بیان حقیقت قرآن در کلام مفسر و معلّم و بلکه تجسم علمی و عملی قرآن یعنی علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ به زیبایی و شیوایی در مواضعی از نهج البلاغه از جمله در خطبه ۱۹۸ آمده است. مطالعه این گفتارها به درستی و خوبی تمایز و تفاوت قرآن را به عنوان کلام وحیانی معصومانه خداوند با کتب دیگر آسمانی نشان می‌دهد.

از دید یک مسلمان و بلکه آموزه‌های قرآن و احادیث، قرآن کریم چیزی جز وحی الهی نیست. وحی خداوند معصومانه به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و آن‌گاه در قالب کتاب معصومانه به بشر ارائه شده است. قرآن هم محتوا و هم الفاظش بیانگر وحی الهی است و به زبان و بیانی فصیح و بلیغ و روشن و روان در اختیار بشر قرار دارد تا با تمسک به آن بشر بتواند قوس صعود کمالی خود را از دنیا تا آخری، از ظاهر تا باطن یا از ذره تا ذروه و از انسان بودن تا خداگونه شدن و جاودانگی و لذت و حیات ازلی پیماید. از این رو، هیچ شبهه و خطا و نقص و نقضی در

و بیانی وحی است که در قالب الفاظ به بشر عرضه می‌شود. مسیحیان تا قرن هجدهم میلادی، جز معنای گزاره‌ای برداشت دیگری از وحی نداشتند، اما در دو سده اخیر، برداشت غیرگزاره‌ای از وحی رواج روزافزونی یافته است. پژوهش‌های نوین در کتاب مقدس موجب شد عده‌ای از مسیحیان تفسیر تازه‌ای از وحی ارائه دهند و به جای پذیرش یک کتاب عاری از خطا، بر حضور خداوند در زندگی مسیح و دیگر پیامبران تأکید ورزند. کارل بارت، متکلم قرن بیستم پروتستان، در این باره می‌گوید: وحی اصلی همانا شخص مسیح است؛ کلمه الله در هیأت انسانی. کتاب مقدس یک مکتوب صرفاً بشری است که بر این واقعه و حیاتی شهادت می‌دهد. فعل خداوند در وجود مسیح و از طریق اوست، نه در املائی یک کتاب معصوم. هم از این روی، هر آنچه را که انتقاد تاریخی و تحلیل مستند درباره محدودیت‌های بشری نویسندگان کتاب مقدس می‌گوید، می‌توان به سمع قبول شنید.

مهم‌ترین دلیل مسیحیان بر انکشاف خداوند در مسیح، بخش‌هایی از کتاب مقدس، به ویژه نوشته‌های پولس و یوحنا است. در آیات آغازین انجیل یوحنا در این باره چنین آمده است: در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم؛ جلالی شایسته پسر یگانه پدر. (۳۰)

در میان اندیشمندان مسلمان، برخی عقیده دارند: وحی اسلامی دو لایه دارد: لایه مشهود و لایه باطنی. لایه مشهود و برتر وحی اسلامی ویژگی زبانی دارد و سخن خود خداست. پیامبر تجربه خود را در قالب زبان عربی برای دیگران بیان نکرده و یا حقایقی را که بر قلبشان نازل شده‌اند به صورت زبان عربی و قرآن درنیاورده‌اند، بلکه قرآن خود کلمات خداست؛ خدا به زبان عربی با پیامبر سخن گفته است. ما با این لایه مشهود سر و کار

آن راه ندارد و بلکه عاری از هرگونه شبهه‌ای است. (۲۱) آموزه‌های قرآن به گونه‌ای است که در نهایت اراده الهی بر آن است تا جهانگیر شده و برای همیشه باقی بماند. (۲۲) قرآن کتابی است در نهایت استواری و روشنی. ظهر و بطن آن روشنگر و هدایت‌کننده است: ﴿الَّذِي تَلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾ (حجر: ۱) لفظ و محتوای آن هر دو از جانب خدای سبحان است (۲۳) و پیامبر در بیان و ابلاغ و ترجمان قرآن، هیچ چیزی از خود، نه بر آن می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد. (۲۴) پیامبر هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده است، نمی‌باشد؛ چراکه اگر بخواهد آیات را کم یا زیاد کند مجازات می‌شود. (۲۵) قرآن کتابی است که می‌خواهد بشریت را از ظلمت‌های جهالت، بطالت، خسارت، ضلالت و شرک و تبهی به وادی نور و روشنایی حقیقت و هدایت و سعادت دنیایی و آخرتی ببرد. (۲۶)

بنابراین، از دید قرآن و معتقدان به آن، قرآن مجید جز وحی الهی نیست و خداوند نه در شخص پیامبر ﷺ، بلکه در قرآن تجلی نموده است. چنان‌که علی‌علیه السلام به عنوان برترین شاگرد مکتب قرآن و مفسر و مؤول آن می‌فرماید: خداوند برای بندگانش در کتابش تجلی کرد بدون آنکه او را ببیند و قدرت خود را به همه نمایاند و از قهر خود ترساند. (۲۷) البته خداوند سبحان تجلی عامی هم دارد که در مورد همه مخلوقات جریان داشته و اختصاصی به پیامبران ندارد؛ چنان‌که علی‌علیه السلام فرمود. (۲۸) به هر حال، وحی از جانب خداست و انسان گیرنده وحی تأثیری بجز پذیرش و دریافت آن ندارد. (۲۹)

### معنای گزاره‌ای وحی

وحی گزاره‌ای یعنی جنبه باطنی و درونی وحی که بر قلب پیامبر اکرم ﷺ القا شده است. وحی گفتاری جنبه مشهود

داریم و مبنای تفکرات اسلامی ماست. لایه باطنی و درونی وحی، وحی غیرگفتاری است. در مواردی هم حقایقی به قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ القا می‌شد. همه وحیی که بر پیامبر نازل می‌شد، صورت زبانی نداشت. پیامبر به عالم غیب آگاهی پیدا می‌کردند و از حقایقی خبر می‌یافتند. این آگاهی‌ها به صورت وحی گزاره‌ای بودند و چه بسا دیگران از آنها اطلاع نمی‌یافتند.

لایه مشهود و برتر وحی اسلامی «وحی گفتاری» و لایه باطنی آن «وحی گزاره‌ای» است. (۳۱) وحی تدریجی، وحی گفتاری و وحی دفعی، غیرگفتاری و گزاره‌ای بوده است. (۳۲) هرچند این نکته جدیدی نیست؛ چراکه از نگاه مسلمانان، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمامی زندگی خود معصوم است، چه هنگام تلقی وحی و چه در مواقع دیگر. بنابراین، از دید اهل نظر، همه زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأخوذ از وحی است. وحی گفتاری به او همان قرآن است و وحی گزاره‌ای، تجربه معصومانه نبوی؛ چراکه پیامبر نفس کلی بوده و اتصال نفس او با جبروت و لاهوت جز انکشاف حق و راستی نمی‌تواند باشد.

### تجربه دینی

علی‌رغم اینکه شاید هیچ عبارتی در اندیشه‌های کلامی جدید ابهام‌آمیزتر از تجربه دینی نباشد و به همین دلیل، هر کسی می‌تواند تعریفی از تجربه دینی داشته باشد که لزوماً با تعریف دیگران یکی نباشد، ولی بر اساس آنچه بیان شد می‌توان دریافت که تجربه دینی ترجمان غربی از وحی است که البته از دیدگاه و منظر اسلامی خطا و نادرست می‌باشد.

با همین رویکرد غربی‌شده وحی است که آقای سروش صراحتاً می‌گوید: چون وحی تجربه دینی است و تجربه دینی درباره دیگر انسان‌ها نیز روی می‌دهد، پس تجارب دینی دیگران نیز به فربهی و غنای دین می‌افزاید

و با گذشت زمان، دین بسط و گسترش می‌یابد. از این رو، تجربه‌های دینی عارفان، مکمل و بسط‌دهنده تجربه دینی پیامبر است و در نتیجه، دین خدا رفته رفته پخته‌تر می‌گردد. این بسط و گسترش نه در معرفت دینی، بلکه در خود دین و شریعت صورت می‌گیرد. (۳۳)

تجربه دینی، برابر نهاد فارسی واژه انگلیسی «Religious experience» است. در یک معنای گسترده، هرگونه احساس، حال، مشاهده و دریافت شخصی که آدمی را به گونه‌ای با جهان ناپیدا و ماوراء طبیعت و نیروهای غیبی حاکم بر انسان و دیگر موجودات عالم ماده مرتبط سازد و توجه آدمی را بدان‌ها معطوف دارد، تجربه دینی خوانده می‌شود. در این معنای عام، تجربه دینی شامل تجربه‌های بصیرت‌آمیز که مؤمنان از سر می‌گذرانند نیز می‌شود.

اما تجربه دینی به معنای اخص آن، تجربه‌ای است که در آن به نظر می‌رسد خداوند خویش را به گونه‌ای بر انسان آشکار یا متجلی ساخته است؛ تجربه‌ای که شخص متعلق آن را خداوند می‌انگارد یا تجلی خداوند در یک فعل یا موجودی که به نحوی با خداوند مرتبط است. به دیگر سخن، تجربه دینی به معنای خاص آن عبارت است از گونه‌ای ظهور یا تجلی خداوند بر شخص تجربه‌گر. به بیانی روشن‌تر، تجربه دینی، تجربه‌ای است که شخص در آن حضور مستقیم خدا را احساس کند.

تجربه‌های دینی ابعاد متنوع و متفاوتی دارد. بعد پدیدارشناختی را که مورد نظر شلایر ماخر و اتو است، در این مقاله مورد بررسی قرار داده‌ایم. بعد روان‌شناختی هم مورد توجه ویلیام جیمز است و آلستون و سوئین برن به بعد معرفت‌شناختی نظر دارند. تجربه دینی براساس رویه پدیدارشناختی به عنوان گوهر دین و همسان‌انگاری با وحی و منشأ دین و مبنایی برای پلورالیسم دینی مطرح است. نیز توجیه معرفتی باور دینی توسط تجربه دینی



هم که بر آنها مبتنی شده‌اند، قابل اطمینان نیستند. از سوی دیگر، هیچ زبانی هم نمی‌تواند همه واقعیت را وصف کند؛ زیرا زبان‌ها چشم‌اندازها و منظرهای خاص بشری‌اند که انسان‌ها نمی‌توانند این چشم‌اندازها را پشت سرگذارده و فارغ از آنها به واقعیت بنگرند. (۳۷)

تجربه دینی هرگونه تجربه‌ای است که هر انسانی در ارتباط با خدا می‌تواند داشته باشد. (۳۸)

ویلیام پی آلستون، تجربه دینی را نوعی تجربه حسی می‌داند که نسبت به باورهای ناظر به خداوند عمده‌تر همان نقش معرفتی تجربه حسی نسبت به باورهای ناظر به جهان فیزیکی را ایفا می‌کند. دوم، گزارش‌های فراوانی است که از صاحبان تجربه دینی نقل شده است. (۳۹)

سرانجام اینکه مسیحیان معتقدند: اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املا کند یا تعالیم تخطی‌ناپذیر و خطاناپذیری القا کند، بلکه به منصف ظهور آوردن وقایعی در حیات افراد و جوامع بوده است. خود کتاب مقدس سراپا یک مکتوب بشری است که حکایتگر این وقایع و حیاتی است. (۴۰)

## حقیقت وحی و تفاوت آن با تجربه دینی

### ۱. یقینی بودن وحی

وحی از سنخ علم حضوری است و کامل‌ترین مراتب آن است که انسان با جان و دل آن را می‌بیند. وحی، عبارت است از: مشاهده حقیقتی که آن حقیقت، مقوم هستی انسان است و انسان با علم حضوری ناب، مقوم هستی خود را که خدا و کلام خداست می‌یابد، چنان‌که خود را می‌یابد. وحی، یافتن است و پیامبر وقتی وحی را می‌یابد، یقین دارد که یافته او وحی است. از این‌رو، وحی از سنخ تجربه دینی نیست تا اولاً، نیاز به مشاهده مکرر داشته باشد و ثانیاً، در ابتدا همراه با شک باشد. (۴۱)

عمده‌ترین مسئله معرفت‌شناسی تجربه دینی است. معرفت‌شناختی تجربه دینی و پدیدارشناختی آن هرچند دارای تمایز هستند، لیکن به معنای عدم ارتباط آن دو نیست؛ زیرا این هر دو از نتایج یکدیگر بهره می‌برند و با هم در تعامل‌اند. (۳۴)

مفهوم وحی در ادیان از مفاهیم اساسی و بنیادین است، اما معنای یکسانی از آن در همه ادیان وجود ندارد. معمولاً مسیحیان دو گونه وحی الهی را از هم تفکیک کرده‌اند:

۱. تجلی خدا؛ بدین معنا که خدا به صورت خاصی در حضرت عیسی برای بشر تجلی و تجسم یافته است.

۲. القای حقایق از جانب خدا؛ یعنی خدا حقایق را به صورت گزاره‌هایی القا می‌کند.

در این میان، مسیحیت بیشتر بر پایه وحی به معنای نخست استوار شده است. جان هیک می‌گوید: یهوه، الله و خدای آسمانی مسیحیان که هرکدام شخصیت‌های الوهی و تاریخی‌اند، در حقیقت محصول مشترک ظهور کلی الهی و دخالت قوه مصوره آدمی در شرایط خاص تاریخی هستند. (۳۵)

نیز می‌گوید: به عقیده مصلحان دینی قرن شانزدهم، وحی مجموعه‌ای از حقایق درباره خدا نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو «تجربه بشری» وارد می‌گردد. از این دیدگاه، احکام، کلامی مبتنی بر وحی نیستند، بلکه کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیاتی به شمار می‌روند. (۳۶)

شلایر ماخر گوهر دین را نوعی احساس و تجربه می‌داند و استتیس گوهر ادیان را تجارب عرفانی برمی‌شمارد. از منظر پست‌مدرنیست‌ها، هر تجربه‌ای بر تفاسیر و نظریات قبلی مبتنی است. ضمن آنکه اگر هر تجربه‌ای بر تفسیر مبتنی است، هیچ نقطه شروع ختثایی وجود ندارد که بنای معرفت را بر آن استوار سازیم. تفاسیر و نظریات ما از خطا مصون نمی‌باشند. از این‌رو، معارفی

## ۲. خطاناپذیر بودن وحی

پیامبر وقتی وحی را دریافت می‌کند، چون واقع را آن‌گونه که هست می‌یابد، هرگز در تلقی آن خطا نمی‌کند. خطا در جایی است که باطل در آنجا راه دارد، چنان‌که شک در جایی متصور است که جز حق، چیز دیگری را نیز در آن موطن راه داشته باشد. لیکن در موطن وحی یابی، باطل راه ندارد. از این رو، نه خطا متصور است و نه شک.

از ویژگی‌های وحی نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که در سه مقطع دریافت، حفظ و نگه‌داری، املا و ابلاغ کلام خدا از هر خطا و اشتباهی مصون است. بنابراین، وحی، آگاهی‌ای است که از راه شهود حقیقت برای پیامبران حاصل می‌شود و پیامبر از همه جهات از سهو، نسیان و عصیان معصوم است. (۴۲)

از سوی دیگر، باید دانست که جهان به دو نشئه غیب و شهادت تقسیم می‌شود. نشئه غیب، فراطبیعی، حق و صدق و خالص و کامل و تام است ولی نشئه شهادت، مشوب از حق و باطل و صدق و کذب و سره و ناسره و کامل و ناقص و تام و معیب است. در نشئه حق سره، مجالی برای باطل نیست و پیامبران به آن بارگاه تشریف بار می‌یابند و دیگران هرچند به آن بارگاه منبع نزدیک شوند از کارگاه خیالی و وهم و آغشتگی و آمیختگی مصون نیستند. (۴۳)

## ۳. عدم وابستگی وحی به شرایط معنوی

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اگر تجربه دینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان وحی باشد، پس یا باید غیر از اوقاتی که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی می‌شده است، پیامبر تجربه دیگری نداشته باشد یا باید تمام تجربیات پیامبر، در قالب وحی بیان شوند، و این هر دو نابجاست؛ چه اینکه «تجربه دینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخصوص زمان دریافت وحی نبود، بلکه وی به دلیل علو مقام الهی و معنوی و

قلب پاک و نورانی خود، هنگام عبادات و مناجات دچار حالات معنوی و تجارب دینی می‌شد و به دلیل عظمت روحی همواره به خدا توجه داشت و در حال احساس تجربه دینی بود، در حالی که همیشه در این حالات وحی الهی دریافت نمی‌کرد. فقط در لحظات محدود و شرایط خاصی وحی الهی بر او نازل می‌شد. بنابراین، نزول وحی الهی وابسته به حالات معنوی و تجربه دینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، بلکه وابسته به شرایط و نیاز مسلمین به دریافت راهنمایی ویژه از طرف خدا بود. اگر وحی همان تجربه دینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلقی شود، دلیل نام‌گذاری وحی به بخش خاصی از تجارب دینی وی نخواهد بود. (۴۴)

## ۴. مرجعیت وحی برای دیگران

وحی معصومانه - چنان‌که در بند دوم بیان شد - برای دیگران حجت و مرجع و مصدر اندیشه و عمل است. حال آنکه تجربه دینی خیلی که اعجاز کند برای خود تجربه‌گر حجت است نه دیگران. آنچه را پیامبران الهی مدعی آن بودند این است که آنها پیام خداوند را برای همه مردم می‌دانستند و به همین دلیل، درصدد تبلیغ آن برمی‌آمدند، حال آنکه هیچ کس دیگری به تبلیغ تجربه دینی خود نمی‌پردازد.

قرآن کریم به عنوان وحی معصوم، خود را چنین معرفی می‌کند: هدایت برای انسان‌ها، (۴۵) ذکر برای بشریت، (۴۶) هشدار برای جهانیان، (۴۷) شفا و رحمت، (۴۸) هدایت و شفا برای مؤمنان (۴۹) و تبیین‌کننده معارف، علوم و حقایقی که انسان بدون استناد و استفاضه از قرآن نمی‌تواند به آنها برسد. (۵۰)

این نکته‌ای است که تاکنون کسی آن را انکار ننموده و به دلیل کارکرد تاریخی و نتایج ملموس که در بستر تاریخ علم بعد از نزول قرآن حاصل شده است قابلیت انکار بعد از این را هم ندارد.

#### ۵. جامع بودن وحی

تجربه دینی عموماً محدود به یک جنبه و ساحت است و آن هم وجود حقیقتی معنوی در جهان - چنانکه پیش از این بیان شد - حال آنکه وحی همانند تجربه دینی معصومان و بلکه بالاتر از آن، مقام جمع‌الجمعی داشته و واجد تمامی مراتب و مدارج معرفت در همه ساحت و زمینه‌ها از قبیل، شهودی، فلسفی، علمی، سیاسی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، فقهی، حقوقی، تاریخی، ادبی، هنری و غیره است.

البته ما اصرار و تأکید داریم که این سخن اولاً، در مورد قرآن کریم صدق می‌کند که دلایل بسیار بر عدم تحریف آن وجود دارد نه در مورد کتب پیشین که هم دلایل نقلی و عقلی بر تحریف آن وجود دارد و هم شواهد تاریخی گواهی بر آن می‌دهد و ثانیاً، در مورد تجربه دینی نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام دست‌کم آن بخشی که در صحت و سلامت آن، هم پذیرش عقلی هست و هم شواهد نقلی به‌کار می‌رود. در واقع، تجربه دینی در عرض سایر معرفت‌هاست؛ ولی وحی اعم از همه آنها می‌باشد.

#### ۶. غیربشری بودن لفظ و معنی در وحی

تجربه دینی متعارف، تعبیری انسانی دارد، اما در وحی الهی لفظ و معنا از سوی خداست. (۵۱)

#### ۷. روشن بودن منشأ وحی

منشأ وحی، برای گیرنده وحی که پیامبرانند روشن است و به همین علت، پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند؛ چون آگاهانه و با آغوشی باز به استقبال آن شتافته‌اند. (۵۲) در حالی که تجربه دینی و دریافت‌های عرفانی می‌تواند از الهامات غیبی راستین باشند یا از القائنات شیطانی، وسوسه‌های نفسانی، امیال و احساسات.

#### ۸. عدم پذیرش ادعای وحی از هر کسی

ما می‌توانیم ادعای تجربه دینی داشتن یا کشف و شهود عرفانی را به آسانی از هر مدّعی بپذیریم، ولی ادعای وحی را حتی با وجود اصرار زیاد مدّعی نمی‌توانیم به سادگی بپذیریم؛ چراکه وحی پدیده‌ای غیرعادی است که پذیرش آن نیازمند مقدمات و شرایطی مخصوص به خود است.

#### ۹. دینی بودن وحی

در حصول تجربه دینی، ضرورتی برای اعتقاد به خدای واحد وجود ندارد، بلکه برای معتقدان به ادیان منکر وجود خدا هم ممکن است حاصل شود. در حالی که وحی نه تنها به منکران خدا نازل نمی‌شود، بلکه در میان معتقدان نیز فقط بر پیامبران فرو فرستاده می‌شود. (۵۳)

#### ۱۰. نداشتن اختلاف و تناقض

در گزاره‌های وحیانی حتی با توجه به فاصله زمانی میان آنها نقض و خلاف و تباینی یافت نمی‌شود، ولی در تجربیات دینی و حتی کشف و شهودهای عرفانی، تضاد و تناقض و تعارض وجود دارد.

#### ۱۱. اوصاف اختصاصی وحی

آنچه در قالب وحی بیان می‌گردد واجد اوصافی می‌شود که فهم دقیق آن اوصاف، بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد، اوصافی از قبیل حکیم، مجید، کریم، ذکر و... در حالی که هیچ تجربه دینی یا عرفانی چنین ویژگی‌ها و اوصافی را بر نمی‌تابد، مگر آنچه توسط معصومان علیهم‌السلام صورت گیرد که البته در درجه پایین‌تری از حکمت و مجد و کرامت وحی رسالی قرار می‌گیرند.

#### ۱۲. هدایتگری وحی در جنبه عملی

گزاره‌های وحیانی هرکدام به تنهایی - چه رسد در مجموع - راهگشا و چاره‌نمایی مسائل، مشکلات، مصائب و

تقابل است. انبیا معمولاً با سنت‌های رایج و اندیشه‌های حاکم بر جامعه خودشان، که معمولاً خرافی و پوچ و دست و پاگیر و منحط بودند، به مبارزه برمی‌خاستند و سنت‌ها و اندیشه‌های تازه‌ای را بر جای آنها می‌نشانند. این تحوّل از معارفی ناشی می‌شده که به نام وحی از سوی خداوند دریافت می‌داشتند.

اما تجربه‌های دینی بر مبنای ساختارگرایی، از فرهنگ زمانه تغذیه می‌کنند. اگر عارف پیش از حصول تجربه، افکار و اندیشه‌های یک مسلمان را داشته باشد، تجربه‌های او در چارچوب اندیشه‌های اسلامی شکل می‌گیرد. حتی چارچوب‌های اعتقادی و ارزشی مذهبی و فرقه‌ای نیز در شکل‌گیری تجربه عرفانی مؤثر است. (۵۶)

#### ۱۷. روشن و تفصیلی بودن وحی

وحی الهی، به ویژه قرآن کریم، با زبانی روشن و روشنگر ابلاغ شده است. قرآن مقاصد خود را به روشنی و با تفصیل جریئات بیان کرده است، در حالی که تجربه‌های دینی و عرفانی معمولاً زودگذر و بیان‌ناپذیرند. نمونه‌ای ضعیف از تجربه‌های آن سویی رؤیای صادقانه است. (۵۷)

#### ۱۸. ارائه تصویر روشن از مرگ و معاد

برخی گزاره‌های وحیانی، چنان تصویر روشن و جامع و مفصّلی را از مرگ و معاد ارائه می‌کنند که هیچ تجربه بشری اعم از عرفانی و غیرعرفانی قابل مقایسه با آن نیست.

#### ۱۹. وحی همراه با تحدی است

قرآن کریم که مجموعه وحی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، جهانیان را اعم از جن و انس به آوردن سوره یا سوره‌هایی نظیر قرآن به معارضه طلبیده است: ای رسول ما، بگو: اگر انس و جن با هم اجتماع و اتحاد کنند که همانند این قرآن را بیاورند، نظیر آن را نخواهند آورد، هر چند پشت به پشت هم دهند. (۵۸)

راهنمایی برای زندگی بشر هستند، حال آنکه تجربیات دینی از چنین ویژگی محرومند. در واقع، وحی وظیفه انسان را با خود، خدا و جهان تبیین می‌کند، ولی تجربه دینی چنین قدرت و معجزی ندارد.

#### ۱۳. جهان‌شناسی وحی در جنبه نظری

گزاره‌های وحیانی، نمایی کلی و جزئی از هستی، هدف خلقت، مبدأ، معبر و معاد و دیگر مسائل در بعد نظر ارائه می‌نمایند که بدون آنها هرگز بشر نمی‌توانست آنچه را در عالم غیب است و در باطن هر ظاهری بشناسد. اما اگر تمامی تجربیات بشری را از ابتدای خلقت آدمی روی زمین تا امروز روی هم قرار دهیم، قطره‌ای از این همه معارف و وحیانی را هم نمایش نمی‌دهند چه رسد به اینکه جهان‌بینی، انسان‌شناسی، خداشناسی و دیگر معارف را بخواهند معرفی نمایند.

#### ۱۴. تفاوت وحی با سایر کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی روایات برجای مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با قرآن مقایسه می‌کنیم تفاوت محسوسی در سبک و نحوه بیان و آهنگ کلمات و ترکیب جملات مشاهده می‌نماییم. (۵۴) همچنین است تفاوت با احادیث ائمه اطهار علیهم السلام.

#### ۱۵. ارائه اخبار گذشتگان و آیندگان

در کشف و شهودهای عرفانی و دیگر تجربیات دینی، اخبار تفصیلی احوال گذشتگان و سرنوشت اقوام و ملل مختلف نمی‌آید، اما در وحی می‌آید. بخش‌هایی از قرآن کریم به ذکر احوال اقوام گذشته، از گذشته‌های دور تا زمان نزول قرآن، اختصاص یافته است. (۵۵)

#### ۱۶. جهت‌یافتگی وحی از فرهنگ زمانه

معمولاً مجموعه تعالیم و فرمان‌هایی که انبیا به عنوان وحی در اختیار بشر قرار داده‌اند، با فرهنگ زمانه انبیا در

پیامبر اکرم در گرفتن و أخذ این نوع از وحی نیز معصوم است. ۴. وحی قرآن هم در طول کامل است و هم در عرض تمام، و هیچ تجربه‌ای دینی یا شهودی عرفانی، نتوانسته و نمی‌تواند به پای آن برسد.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۹.
- ۲- محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶.
- ۳- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، وحی و نبوت، ص ۵۶-۶۶.
- ۴- ر.ک: محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۸-۱۰.
- ۵- شوری: ۵۱-۵۲.
- ۶- سید محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۹۱.
- ۷- همو، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۴۸۳.
- ۸- ر.ک: محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف.
- ۹- عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۹-۱۱.
- ۱۰- کهف: ۲۷.
- ۱۱- میشل توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۸.
- ۱۲- عهد جدید، عبرانیان، ج ۱، ص ۲.
- ۱۳- ر.ک: حسن یوسفیان، «وحی و انکشاف الهی»، نقد و نظر، ش ۴۷-۴۸، ص ۱۳۲.
- ۱۴- همان، ص ۱۳۳.
- ۱۵- ویلیام موننگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه دارالتترجمه ایران، ص ۲۰.
- ۱۶- توماس میشل، همان، ص ۲۶.
- ۱۷- همان، ص ۴۹.
- ۱۸- ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرماشاهی، ص ۱۳۱.
- ۱۹- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱ (قرآن در قرآن)، ص ۴۴.
- ۲۰- همان، ص ۴۶.
- ۲۱- سجده ۲.
- ۲۲- صف: ۸.
- ۲۳- شوری: ۷.
- ۲۴- نجم: ۳ و ۴.
- ۲۵- حاقه: ۴۳-۴۶.
- ۲۶- ابراهیم: ۱.
- ۲۷- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۴۷.
- ۲۸- همان، خ ۱۰۸.
- ۲۹- هود: ۴۹.
- ۳۰- حسن یوسفیان، همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

قرآن به علاوه، موضوع تحدی را نیز روشن نموده است؛ در جایی می‌فرماید همانند قرآن بیاورید (۵۹) و در جای دیگر به آوردن ده سوره نظیر قرآن تحدی می‌نماید. (۶۰) و گاه به یک سوره واحد تحدی می‌کند. (۶۱) در حالی که تجربه دینی معتقدان به شرایع و غیر آن هرگز نه ادعایی در این باب دارند و نه ادعایی اگر داشته باشند، منطقی و جدی به حساب می‌آید.

#### ۲۰. کامل و تمام بودن وحی

وحی قرآن هم در طول کامل است و هم در عرض تمام؛ به این معنا که تاکنون هیچ تجربه‌ای دینی یا شهودی عرفانی، نتوانسته است مطلبی را عمیق‌تر، کامل‌تر یا رساتر از قرآن بیان کند و یا چیزی را دریابد که قرآن در مورد آن به تفصیل یا به اجمال، به اشاره یا به کنایه، سکوت نموده باشد.

#### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. وحی به دلیل عقلی و شواهد نقلی غیر از تجربه دینی است. آری، می‌توان تجربیات دینی را نوعی وحی به معنای عام وحی برشمرد. لیکن خصایص و ویژگی‌هایی که در وحی رسالی معصومانه قرآن وجود دارد آن را به طور مشخص از تجربه دینی غیر معصومانه مؤمنان یا هر کس دیگری جدا می‌سازد.
۲. منشأ وحی، برای گیرنده وحی که پیامبرانند روشن است و پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند.
۳. از سوی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو نوع وحی برخوردار است: وحی گفتاری که همان قرآن معصوم نازل شده از سوی خداوند در معنا و لفظ باشد و وحی گزاره‌ای غیرگفتاری که می‌توان آن را تجربه دینی نامید.

- ۳۱- علیرضا قائمی‌نیا، *وحی و افعال گفتاری*، ص ۱۶۸.
- ۳۲- همان، ۱۸۴.
- ۳۳- عبدالکریم سروش، *بسط تجربه نبوی*، ص ۲۸-۲.
- ۳۴- ر.ک: ولی‌الله عباسی، «وحی و تجربه دینی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۳۸، ص ۱۰۲-۷۹.
- ۳۵- محمدحسن قدردان قراملکی، *کندوکاوی در سویه‌های پلورالیسم*، ص ۶۶، به نقل از: کیان، ش ۳۶، ص ۸.
- ۳۶- جان هیک، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، ص ۱۳۳.
- ۳۷- ر.ک: علیرضا قائمی‌نیا، «تجربه دینی»، *مدرنیته و پست مدرنیسم*، *هفت آسمان*، ش ۳ و ۴، ص ۱۲۳.
- ۳۸- ر.ک: محمد لگنهاوزن، «تجربه دینی (اقتراح)»، *نقدونظر*، ش ۲۴-۲۳.
- ۳۹- ویلیام پی آلستون، «تجربه دینی»، ترجمه حسین فقیه، *حوزه و دانشگاه*، سال دهم، ش ۳۹، ص ۱۳۸.
- ۴۰- ایان باربور، همان، ص ۲۶۹.
- ۴۱- عبدالله جوادی آملی، *دین‌شناسی*، ص ۴۱.
- ۴۲- همان، ص ۲۴۳.
- ۴۳- عبدالله جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، ص ۹۲.
- ۴۴- ابوالفضل ساجدی، *زبان دین و قرآن*، ص ۲۶۹-۲۷۰.
- ۴۵- بقره: ۱۸۵؛ انعام: ۱۹؛ زمر: ۲۷ و ۴۱.
- ۴۶- انعام: ۹۰؛ مدثر: ۳۱؛ نحل: ۴۴؛ قلم: ۵۲.
- ۴۷- فرقان: ۱؛ سباء: ۲۸.
- ۴۸- اسراء: ۸۲.
- ۴۹- فصلت: ۴۴.
- ۵۰- بقره: ۱۵۱.
- ۵۱- قیامت: ۱۸-۱۶؛ ابوالفضل ساجدی، همان، ص ۲۷۱.
- ۵۲- محمدهادی معرفت، *تاریخ قرآن*، ص ۱۱.
- ۵۳- ابوالفضل ساجدی، همان، ص ۲۷۱.
- ۵۴- هادی صادقی، *درآمدی بر کلام جدید*، ص ۲۴۸.
- ۵۵- همان، ص ۲۴۹.
- ۵۶- همان، ص ۲۴۵.
- ۵۷- همان، ص ۲۴۶.
- ۵۸- اسراء: ۸۸.
- ۵۹- طور: ۳۴.
- ۶۰- هود: ۱۳.
- ۶۱- یونس: ۳۸.
- ..... **منابع** .....
- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹.
- آلستون ویلیام پی، «تجربه دینی»، ترجمه حسین فقیه، *حوزه و دانشگاه*، سال دهم، ش ۳۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۵-۴۴.
- باربور، ایان، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱ (قرآن در قرآن)، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_، *دین‌شناسی*، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- ساجدی، ابوالفضل، *زبان دین و قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، صراط، ۱۳۸۲.
- صادقی، هادی، *درآمدی بر کلام جدید*، چ دوم، قم، کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۳.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ دوم، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶.
- \_\_\_\_\_، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
- عباسی، ولی‌الله، «وحی و تجربه دینی»، *حوزه و دانشگاه*، سال دهم، ش ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۷۹-۱۰۲.
- قائمی‌نیا، علیرضا، «تجربه دینی، مدرنیته و پست مدرنیسم»، *هفت آسمان*، سال اول، ش ۳ و ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۵-۸۲.
- \_\_\_\_\_، *وحی و افعال گفتاری*، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، *کندوکاوی در سویه‌های پلورالیسم*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چ پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- لگنهاوزن، محمد، «تجربه دینی (اقتراح)»، *نقدونظر*، ش ۲۳-۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۵-۲۰.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *تاریخ قرآن*، چ هشتم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
- مونتگمری وات، ویلیام، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه دارالترجمه ایران، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، چ دوم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- هیک، جان، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، الهدی، ۱۳۷۲.
- یوسفیان، حسن، «وحی و انکشاف الهی»، *نقدونظر*، ش ۴۷-۴۸، زمستان ۱۳۸۶، ص ۳۰-۴۰.